

## پوزش روشنفکران از محمد رضا شاه پهلوی ؟

" سؤال: این روزها چند زندانی سیاسی در ایران وجود دارد؟

جواب : آمار دقیقی ندارم این بستگی دارد که منظور شما از زندانی سیاسی چه کسانی هستند. اگر منظور شما مثلاً کمونیست ها هستند ، من آنها را زندانی سیاسی نمی دانم ، زیرا کمونیسم غیر قانونی است . من کوچکترین ترحمی نسبت به جنایتکارانی که شما آنان را مبارزین چریک می نامید و یا کسانی که خائن به کشور هستند ندارم ... آنها کسانی هستند که ما کمر به نابودیشان بسته ایم ... من قصد دارم تا در جای خود بمانم و نشان دهم که با استفاده از زور می توان دستاوردهای بسیاری کسب کرد ."

محمد رضا شاه پهلوی در مصاحبه با خیر نگار ایتالیایی ، خانم فالاجی ، به گوشه ای از چگونگی برداشت خود از " حقوق بشر " و " حقوق دگراندیشان کمونیست " و حقوق قانونی مردم ایران ، اشاره کرده بود .  
به نقل از لوس آنجلس تایمز ، ۳۰ دسامبر ۱۹۷۳ .

### در باره ادعای

" بدهکاری پوزش بزرگ روشنفکران ایران ، اهل اندیشه و قلم

به محمد رضا شاه ؟ "

آقای دکتر علی رضا نوری زاده در هفته نامه کیهان چاپ لندن - شماره ۹۳۸ - ۱۹ دی ماه ۱۳۸۱ در ستون یک هفته با خبر ، طی نوشته ای تحت عنوان **" من سرگشته هم از اهل سلامت بودم ... "** موضوع پوزش روشنفکران ایران ، اهل اندیشه و قلم از ملت ایران و محمد رضا شاه را مطرح کرده است و با قطار کردن نام چند نفر از روشنفکران سر شناس دوران محمد رضا شاهی از قبیل ، آقایان دکتر آرامش دوستدار ( استاد سابق دانشگاه ) ، هوشنگ وزیری ( همکار مطبوعاتی آقای داریوش همایون وزیر شاه در روزنامه آیندگان در دوران حکومت شاه و اکنون سردبیر کیهان لندن ) ، مهدی خانابا تهرانی ، بابک امیر خسروی ، و داود نعمتی در پشت سر هم و همچنین اشاره به عملکرد نظام جمهوری اسلامی و وضعیت اسف انگیز و خفقانی که بر نیروهای دگراندیش در ایران روا می رود ، به نقل از آقای دکتر آرامش دوستدار ، این نظریه را مطرح کرده است که **" جامعه روشنفکری ایران ، اهل اندیشه و قلم یک پوزش بزرگ بدهکار است . به کی ؟ به ملت ایران ؟ به محمد رضا شاه ؟ ... "**

آقای دکتر علی رضا نوری زاده سعی کرده است بخواننده چنین تلقین کند که "روشنفکران ایرانی، اهل اندیشه و قلم" که روزی علیه رژیم شاه مبارزه کرده بودند، بخاطر سرکوب و عملکرد مقامات جمهوری اسلامی امروز از مبارزات خود علیه رژیم شاه پشیمان شده اند و از این طریق ایشان بجزو سازی به نفع دوران حکومت استبدادی و سرکوبگر و قانون شکن محمد رضا شاهی پرداخته اند .

آقای دکتر علی رضا نوری زاده در کیهان چاپ لندن نوشته است :

" من برای " آرامش دوستدار " که با هوشنگ وزیری و مهدی خانبابا تهرانی هم نسل است و در کار مبارزه چه در عرصه اندیشه و چه در حوزه سیاست از نسل ما چند پیراهنی بیشتر پاره کرده است . احترام زیادی قائلم . اعتدال او . منطق و عدالتش در ارزیابی عملکرد دیگران - بدون توجه به پایگاه ایدئولوژیکی آنها - و سلامت نفسش را در کمتر روشنفکری سراغ گرفته ام حدود یکماه پیش به لطف داود نعمتی مدیر انتشارات نیما و ناشر روزگاران ، ساعتی را در کنار دوستدار و دو دوست فرزانه ام بابک امیر خسروی و مهدی خانبابا تهرانی که برادر بزرگتر من است ، گذراندم . دوستدار عبارتی بر زبان آورد که طی هفته های اخیر به طور مستمر در گوشم زنگ می زند . اینکه جامعه روشنفکری ایران ، اهل اندیشه و قلم یک یوزش بزرگ بدهکار است . به کی ؟ به ملت ایران ؟ به محمد رضا شاه ؟ به خود که پیش از همه در به تخت نشستن اهل ولایت فقیه ، آسیب دید . اما هنگامی که آقا آمد ، همصدا با توده هایی شد که می خواندند "دیو چو بیرون رود فرشته در آید" . (تکیه همه جا از من است ) آن دیوی که حتی در اشکش هنگام ترک وطن ، شک کرده بودیم در میان پایکوبی و شادی مردی آمد که در لحظه ورود " هیچی " بزرگتر از عمامه اش را بصورت ملت نجیب و اینارگر و ... پرتاب کرد . "

البته آقای دکتر نوری زاده در این نوشته توضیح نداده اند در گفتگو و گپ چند ساعته ای که با عده ای از " روشنفکران ایرانی ، اهل قلم و اندیشه " داشته اند ، اصولاً بحث در رابطه با چه موضوع و مسئله ای بوده است ؟ چرا و بچه دلیل آقای دکتر آرامش دوستدار ، شخصیت علمی که در نوشته مزبور از آن نام برده شده است چنین مطالبی را مطرح کرده است .  
عکس العمل حاضرین در آن دیدار در مقابل گفتار آقای دکتر آرامش دوستدار به چه صورتی بوده است . آیا آن افراد ( آقاپان مهدی خانبابا تهرانی ، بابک امیر خسروی و داود نعمتی ) که در نشست فوق نیز حضور داشته اند به محتوی گفتار آقای دکتر آرامش دوستدار همچون دکتر نوری زاده "که در هفته های اخیر به طور مستمر در گوششان زنگ زده است ، صحه گذاشته اند و نظر ایشان را تأیید کرده اند؟

قبل از هر چیز ضروریست خاطر نشان کرد که بنظر ما سوسیالیستهای ایران ، این حق هر ایرانی باید باشد که در نظرات و عقاید خود هر زمان که خواست بتواند تجدید نظر کند و هر طور که خود صلاح بیند در باره مسائل سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی ... اظهار نظر نماید و مواضع سیاسی اتخاذ نماید . همچنین ما سوسیالیستهای ایران بر این نظریه که هیچ فردی و هیچ تشکیلاتی نمی تواند و حق ندارد بعنوان سخنگو و قیومیت دیگران عمل کند .

با توجه به این واقعیت که ، جامعه روشنفکران و اهل اندیشه و قلم ایران همچون جوامع دیگر جهان نه تنها نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی یکسان نمی اندیشید و نمی اندیشد و محتوی خواست ها و اهداف و هویت سیاسی اش یکسان نبود و نیست ، بلکه دارای عقاید و منافع گوناگون و بعضاً متضادند . علاوه بر این تمام عناصر وابسته به آن " جامعه " نیز ، مخالف رژیم شاه نبوده اند . حتی برخی از افراد آن " جامعه " ، همچون آقایان داریوش همایون و هوشنگ وزیری و هزاران هزار نفر دیگر ... در خدمت رژیم شاه عمل می کردند و توجیح گران سیاست آن بودند . همچنین باید این واقعیت را مدّ نظر داشت که بخشی بزرگی از آن "جامعه " اصولاً در امور سیاسی شرکت نکرده و نمی کند.

متأسفانه من از چگونگی فعالیتهای سیاسی آقایان دکتر آرامش دوستدار و دکتر علی رضا نوری زاده در دوران شاه اطلاعی ندارم و اصولاً نمی دانم که مبارزات و فعالیت های سیاسی آنها در چه رابطه و در چه سطحی بوده است . آیا این آقایان قبل از اینکه شاه با چشمانی گریان بنا بر دستور ژنرال هویزر آمریکائی و فشار ملت ایران مجبور به ترک ایران شود، در جمع گروه ها و سازمانهای سیاسی مشخصی که مخالف رژیم شاه بودند و بخاطر مخالفت و مبارزه با رژیم شاه تحت پیگرد قرار داشتند ، علیه شاه مبارزه می کرده اند و یا در آن مقطع تاریخی که ملیون ها مردم ، جنبشی خود جوش آفریده بودند و همصدا با خواندن **" دیو چو بیرون رود فرشته در آید "** به پیشواز آیت الله العظمی خمینی رهبر انقلاب می رفتند ، به آن جمع پیوستند ؟

اگر تنها گناه این باشد که چرا همصدا با ملیون ها مردم از رفتن "دیو" خوشحال شده اند ، بدین خاطر به هیچ " روشنفکر ، اهل اندیشه و قلم " این چنانی ، هیچگونه ایراد و اشکالی نمی تواند وارد باشد . مگر بعملکرد و سیاست محمد رضا شاه اشکالی وارد نبوده است ؟ که حال باید معترضین به آن سیاست را وادار به "پوزش" نمود . چرا و به چه دلیل محمد رضا شاه، اگر به عملکرد و سیاستش نسبت به نیروهای سیاسی و پایمال کردن حقوق ملت ایران ایرادی وارد نبوده است ، با صدائی لرزان بملت ایران گفت که پیام انقلابتان را شنیدم و قول می دهم که از این ببعد در جهت اجرای قانون اساسی عمل کنم و از قانون شکنی جلوگیری کنم !

**آقای دکتر علی رضا نوری زاده بعنوان یک روزنامه نگار دوران محمد رضا شاه حتماً باید بخاطر داشته باشند که روزنامه کیهان در ۱۲ بهمن ۱۳۵۵ نوشت :**

**"طبق رهنمودهای شاهنشاه دیگر شکنجه در ایران اعمال نمی گردد."**

وانگهی آن بخش از " روشنفکران ایران، اهل اندیشه و قلم " نیز که سالهای سال بصورت تشکیلاتی، سازمانی و حزبی در اعتراض به پایمال کردن قانون اساسی و حقوق بشر توسط رژیم شاه مبارزه کرده اند و حتی برخی از آنان در جهت سرنگونی آن رژیم عمل نموده اند، نه اینکه راهی نامعقول و اشتباه نرفته اند، بلکه عملکرد آنها با تمام کمبودها و نقائصی که با خود می تواند داشته باشد، حقانیتی تاریخی دارد.

اما در رابطه با بکار بردن واژه " فرشته " در این شعار دوران انقلاب، باید به محتوی گفتار و نظرات رهبر انقلاب در پاریس و متن سخنرانی ایشان در قبرستان بهشت زهرا که در رابطه با عملکرد رژیم شاه و توضیحاتی که ایشان در رابطه با " حقوق بشر " و " حق تعیین سرنوشت " ارائه دادند توجه نمود. بر محتوی گفتار ایشان در آن مقطع تاریخی نمی توانست اشکالی وارد باشد. گفتار ایشان مژده از این امر داشت که مردم ایران بر حق تعیین سرنوشت خود حاکم خواهند شد و آزمایای آزادی و دموکراسی بهرمنند خواهند گردید و احدی حق پایمال کردن حقوق بشر و آزادی بدست آماده را تحت هیچ عنوانی ندارد.

اگر پس از پیروزی انقلاب، اشکالی بعملکرد و سیاست حاکمین جمهوری اسلامی وارد باشد، که هست. اما این اشکال را باید از سوئی در رابطه با چگونگی عملکرد و سیاست حاکمین جمهوری اسلامی و روند غلط تکامل این نظام و بدقولی و بی وفائی حاکمین جمهوری اسلامی و پشت کردن آنان به عهدی که با ملت ایران در رابطه با محترم شمردن حقوق بشر و حق تعیین سرنوشت و برقراری حاکمیت قانونی... بسته بودند، دید و از سوی دیگر "مشکل معرفتی" که تمام جریانات سیاسی ببرکت سیاست سرکوب و اختناق و سانسور دوران رژیم شاه با آن روبرو بودند.

عملکرد برخلاف قانون و سرکوبگر برخی از شخصیتهای حکومتی و حتی نهادهای جمهوری اسلامی نمی تواند دلیلی باشد تا عده ای به تبرئه اعمال و کردار خلاف قانون و سرکوبگر دوران رژیم شاه بپردازند.

علاوه بر توضیحاتی که اشاره رفت، بودند افراد و نیروهای سیاسی در بین " روشنفکران ایران، اهل اندیشه و قلم " که اصولاً با شعار " دیو چو بیرون رود فرشته در آید " توافق نداشتند. با وجود این، سرنگونی رژیم شاه را، پیروزی بزرگی برای مردم ایران تلقی کردند و می کنند.

اگر کسانی همچون آقایان دکتر آرامش دوستدار و دکتر علی رضا نوری زاده به این نظر رسیده اند که به مبارزات و اعتراضاتی که بخشی از روشنفکران و اهل

اندیشه و قلم علیه سیاست و عملکرد محمد رضا شاه انجام داده اند، انتقاد و اعتراض وارد است و بدین خاطر باید از محمدرضا شاه پوزش بخواهند. اگر چه من با چنین نظرات و عقایدی همصدا نمی شوم و آنرا تائید نمی کنم ولی اظهار چنین نظرات و عقایدی را حق طبیعی و دمکراتیک این آقایان می دانم تا نسبت به عملکرد دستگاه سرکوبگر رژیم محمد رضا شاهی و معترضین آن دستگاه چنین فکر کنند. ولی به این موضوع نیز باید توجه داشت که ، این افراد ، حال دارای هر مقامی که می خواهند باشند ، حق ندارند چنین جلوه دهند که گویا کل " جامعه روشنفکری ، اهل اندیشه و قلم " ایران همچون این حضرات نسبت به وقایع تاریخ می نگرد، حتی اگر احیاناً بعضی از فعالین و مبارزین قدیمی نیز با آنها در این موضوع مشخص همصدا شده باشند!

البته این سؤال مطرح است که اگر بنا باشد روزی کل جامعه روشنفکری ایران و اهل اندیشه و قلم بنظرات و ارزیابی هائی در باره رژیم شاه همچون نظرات و عقاید آقای دکتر آرامش دوستدار و آقای دکتر علی رضا نوری زاده مخبر و مفسر و روزنامه نگار دوران شاه و حال ، برسند و در نتیجه به عملکرد و مواضع سیاسی خود نسبت به سیاست دوران محمد رضا شاهی تجدید نظر نمایند و حتی از خود انتقاد نمایند و از بازماندگان محمد رضا شاه و "پهلویست" ها ، طلب پوزش و مغفرت بنمایند ، احتیاج به آشنا شدن با استدلالات و تحلیل و تفسیر آن آقایان دارد .

من در این نوشته همچون دیگر نوشته هایم بعمد از " پهلویست ها " نام بردم . چون بر این نظرم که آنده از زنان و مردان ایرانی طرفدار " نظام پادشاهی مشروطیت " ، که خود را واقعاً و نه لفظی طرفدار " حقوق بشر " ، " حاکمیت قانون " ، " آزادی و مردم سالاری " می دانند ، حتماً باید برعکس "پهلویست ها" ، قبول داشته باشند که تاریخ شروع پایمال شدن این " حقوق " از روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ شروع نشده است ، بلکه بخش بزرگی از تاریخ دوران پادشاهان پهلوی رابطه ای مستقیم با پایمال شدن حقوق ملت ایران و منافع ملی ایران دارد .

آقایان دکتر آرامش دوستدار و دکتر علی رضا نوری زاده حتماً باید استدلالات و دلایل خود را در این مورد مشخص به اطلاع افکار عمومی برسانند و توضیح دهند و روشنگری نمایند که چرا و بچه دلیل به عملکرد آن بخش از جامعه روشنفکری ایران که علیه سیاست های رژیم محمد رضا شاهی در رابطه با پایمال کردن حقوق بشر و بگور سپردن قانون اساسی مشروطیت ، منافع ملی ، حاکمیت ملی و حاکمیت ملت ... مبارزه کرده اند ، انتقاد وارد است ؟

## روشن نیست بر پایه چه استدلال و دلایلی روشنفکران ایران، اهل اندیشه و قلم باید از محمد رضا شاه پوزش بخواهند؟

۱ - پوزش بخواهند که چرا به کودتای سازمانهای جاسوسی انگلیس و ایالات متحده آمریکا و دربار شاه و نیروهای ارتجاعی برهبری سرلشگر فضل الله زاهدی و اردشیر زاهدی در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه حکومت ملی و قانونی دکتر مصدق اعتراض کرده اند و در جهت افشای ماهیت کودتا، روشنگری نموده اند و از چک شماره ۷۰۳۳۵۲ بامضاء ادوارد ژرژ دانلی بمبلغ ۶۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال بیول آنروز که مابین ۵۰۰ نفر از ولگردان و زاغه نشینان جنوب شهر و زنان روسپی دروازه قزوین (قلعه زاهدی) تقسیم شد، پرده برداشتند.

۲ - پوزش بخواهند که چرا مرتب از کتاب خاطرات آنتونی ایدن نخست وزیر اسبق انگلیس نقل قول کرده اند . ایدن در آن کتاب نوشته بود : " ... خبر سقوط مصدق از اریکه قدرت زمانی بمن رسید که با همسر و پسرم در کشتی میان جزایر یونان در دریای مدیترانه مشغول استراحت بودیم . پس از مدتها آن شب خواب بسیار خوشی کردم . "

۳ - پوزش بخواهند که چرا مرتب با نقل از گفتار افرادی همچون " ویلیام دوگلاس قاضی دیوان عالی ایالات متحده آمریکا " بجای بیان " رستاخیز ملی ۲۸ مرداد " صحبت از کودتای انگلیسی و آمریکائی ۲۸ مرداد علیه حکومت ملی مصدق نموده اند . ویلیام دوگلاس در این مورد نوشت : " ... هنگامیکه مصدق در ایران باصلاحات اساسی دست زد ، ما به وحشت افتادیم این مرد که من بر خود می بالم که او را دوست خود بخوانم ، مردی دمکرات بود به مفهوم لافوت و نوریس . ما با انگلیسها همدست شدیم تا او را از میان برداریم . در این کار توفیق یافتیم ولی از آن روز در خاورمیانه دیگر از ما به نیکنامی یاد نشده است . "

۴ - پوزش بخواهند که چرا به محاکمه کشاندن دکتر مصدق رهبر نهضت ملی ایران توسط کودتاگران اعتراض کرده اند .

۵ - پوزش بخواهند که چرا به انتقاد از نظرات آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی در محکومیت دکتر مصدق اعتراض کرده اند . آیت الله کاشانی بعد از کودتا و سرنگونی حکومت ملی مصدق ، طی مصاحبه ای اعلام کرده بود ، مصدق مرتکب خیانتی بزرگ شده و شایسته مجازات مرگ است !

۶ - پوزش بخواهند که چرا به حمله کماندوهای ارتش شاه به دانشگاه تهران که بنا بر فرمان ملوکانه در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ انجام گرفت و باعث قتل سه دانشجو و

مضروب شدن و دستگیری عده ای از دانشجویان شد ، اعتراض کرده و آن روز را بعنوان " روز دانشجو " نام گذاری کرده اند .

۷ - پوزش بخواهند که چرا در مبارزات خود به افشای ماهیت عناصری همچون آیت الله کاشانی و دکتر مظفر بقائی کرمانی... ، کسانی که کودتای ۲۸ مرداد را مورد تأیید قرار داده اند ، دست داشته اند .

۸ - پوزش بخواهند که چرا حاضر نیستند فراموش کنند که دربارشاه با کمک دکتر مظفر بقائی کرمانی ، حسین خطیبی ، سرتیپ های بازنشسته مزیئی ، منزّه ، بایندر و مرتضی زاهدی ... در قتل سرهنگ افشارطوس رئیس شهربانی کل کشور دوران دولت مصدق دست داشته اند .

۹ - پوزش بخواهند که چرا به اعدام دکتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه دولت ملی دکتر مصدق و اعدام افسران توده ای توسط دادگاه های فرمایشی رژیم کودتا ، اعتراض کرده اند .

۱۰ - پوزش بخواهند که چرا به آتش کشیدن کریم پور شیرازی در زندانهای حکومت کودتا اعتراض کرده اند .

۱۱ - پوزش بخواهند که چرا حاضر نشدند مطالب مطرح شده از سوی دکتر مصدق در دادگاه نظامی که کاملاً دادگاهی غیر قانونی بود را به فراموشی بسپارند . مصدق در دفاعیات خود گفته بود : " آری تنها گناه من ، گناه بزرگ و بسیار بزرگ من این است که صنعت نفت ایران را ملی کرده ام و بساط استعمار و اعمال نفوذ سیاسی و اقتصادی عظیم ترین امپراتوری های جهان را از این مملکت برچیده ام ... "

۱۲ - پوزش بخواهند که چرا بر اجرای قانون اساسی و برگزاری انتخابات آزاد تاکید ورزیده اند و کمک کردند تا رژیم شاه را وادار به قبول تقلب در اجرای انتخابات نمایندگان بیستمین دوره قانونگذاری مجلس شورای ملی بنمایند . همان انتخاباتی که در دوران نخست وزیری دکتر منوچهر اقبال ، رئیس حزب شه ساخته بنام " حزب ملیون " ، انجام گرفته بود .

۱۳ - پوزش بخواهند که چرا با انتخابات مجلس شورای ملی در دوران نخست وزیری مهندس شریف امامی ، انتخاباتی که بعد از ابطال انتخابات دوران دکتر اقبال بنا بر فرمان شاه " انتخابات آزاد " نامیده شد ، ولی طرفداران دکتر مصدق و جبهه ملی چون از سوی رژیم کودتا " خائن " شناخته شده بودند ، حق شرکت در آن " انتخابات آزاد " را نداشتند ، از آزاد نبودن انتخابات صحبت کرده اند و به

دستگیری دکتر عبدالرحمن برومند یکی از مصدق‌ها که بخود اجازه داده بود تا خود را از اصفهان کاندید نماید ، اعتراض کرده اند.

۱۴ - پوزش بخواهند که چرا به افشای ماهیت کنگره آزاد زنان و آزاد مردان به رهبری حسنعلی منصور ، همان کنگره ای که برای خود در چگونگی حق تعیین نمایندگان ملت ، حقوقی شبیه " نظارت استصوابی " شورای نگهبان جمهوری اسلامی قائل شده بود ، پرداختند و جوئی را بوجود آوردند که محمد رضا شاه را مجبور کرد تا در مقابل سؤال خبرنگار نیویورک تایمز (۲۵ سپتامبر ۱۹۶۳) مبنی بر اینکه ، چرا نمایندگان مجلس را کنگره دولتی تعیین کرده است ، در پاسخ بیان دارد " خوب ، که چه ، آیا بهتر بود این وظیفه را مшти سیاستمدار و به خاطر مقاصد شخصی انجام دهند یا این کنگره به انجام آن مبادرت ورزد ؟ "

۱۵ - پوزش بخواهند که چرا بنا بر اوامر شاه به عضویت حزب رستاخیز در نیامدند و با نظرات شاهنشاه آریامهر ، خدایگان ، بزرگ ارتشداران مبنی بر اینکه تمام ملت ایران موظف است به عضویت آن حزب در آید، مخالفت کردند . در آن مقطع تاریخی ، گفتار و فرمان شاه بالاتر از " اصول قانون اساسی " تلقی می شد. طبق فرمان شاه هرکس که با حزب رستاخیز مخالفت می کرد، خائن بوطن شناخته می شد و مجازاتش زندان بود.

۱۶ - پوزش بخواهند که چرا در خارج از کشور دست به تأسیس سازمانها و احزاب سیاسی ملی ، مذهبی ، چپ ، سوسیالیست ، کمونیست ... دست زده اند و در جهت افشای عملکرد رژیم شاه و پشتیبانی از خواست ها و مبارزات مردم عملکرده اند ، در حالیکه شاه فعالیت سازمانهای ملی ، مذهبی ، چپ ، سوسیالیست و کمونیست ... ، یعنی هر نوع سازمان و احزاب اپورسیون را قدغن اعلام کرده بود.

۱۷ - پوزش بخواهند که چرا در صفوف کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی متشکل شدند و با ترتیب سمینار ها ، با چاپ اعلامیه و نشریه بزبانهای مختلف ، بپاکردن تظاهرات ، ترتیب اعتصاب غذا ، مارش و برگذاری تحصن و اشغال سفارتخانه هائی که خود را سفارت شاهنشاه آریامهر می نامیدند، از قانون شکنی های رژیم شاه و پایمال کردن حقوق بخش بسیار بزرگی از مردم ایران پرده برداشته اند.

۱۸ - پوزش بخواهند که چرا پس از مرگ دکتر مصدق ، رهبر نهضت ملی ایران ، که دولت شاه اجازه نداد ه بود تا طبق وصیتنامه اش ، جنازه اش در کنار شهدای ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ در ابن بابویه دفن گردد، که خانواده وی مجبور شده بود تا جنازه را بعنوان امانت در قلعه احمد آباد، ملک شخصی ایشان بخاک



سپارد ، با وجود اینکه دولت شاه اجازه نداده بود تا مجلس ترحیم و یادبودی از سوی خانواده دکتر مصدق و طرفداران و هواداران رهبر نهضت ملی ایران در ایران برگزار گردد ، در خارج از کشور در صفوف جبهه ملی ایران و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی ، جلساتی در سوگ مصدق برگزار کردند و مشعل بدست در خیابان های شهر فرانکفورت آلمان یک راه پیمائی خاموش شبانه ، ترتیب دادند .

۱۹ - پوزش بخواهند که چرا به قرار داد کنسرسیون نفت که تمام دست آورد ملی شدن صنعت نفت را بباد داد ، اعتراض کرده اند .

۲۰ - پوزش بخواهند که چرا به قراردادهای نظامی و حضور مستشاران نظامی آمریکائی و شرکت ارتش شاه در سرکوب جنبش مردم ظفار بخاطر حمایت از سلطان عمان ، فردی که دست نشانده دولت انگلیس بود اعتراض کرده اند .

۲۱ - پوزش بخواهند که چرا به رفراندوم غیر قانونی شاه - انقلاب سفید - ، اعتراض کرده اند .

۲۲ - پوزش بخواهند که چرا به دستگیری رهبران جبهه ملی و عده از فعالین سیاسی که با شعار **" اصلاحات آری ، دیکتاتوری نه "** به مبارزه علیه انقلاب سفید شاه که در مغایرت کامل با اصول قانون اساسی مشروطیت داشت ، برخاسته بودند ، اعتراض کرده اند .

۲۳ - پوزش بخواهند که چرا به برگزاری جشنهای ۲۵۰۰ ساله در تخت جمشید که به پول آنزمان بنابر گزارش روزنامه نیویورک تایمز - ۱۲ اکتبر ۱۹۷۱ - هزینه ای معادل یکصد ملیون دلار با خود بهمراه داشت ، اعتراض کرده اند .

۲۴ - پوزش بخواهند که چرا به فساد های مالی و دریافت رشوه های کلان و حق کمیسیون معاملات از جمله معاملات اسلحه اعضای خانواده سلطنتی و مقامهای بالای رژیم اعتراض کرده اند و در این مورد دست به روشنگری زده اند . (لوموند ۵ مارس ۱۹۷۱ ، نیویورک تایمز ۲۳ فوریه ۱۹۷۶ ، واشنگتن پست ۱۹ نوامبر ۱۹۷۸ و ...)

۲۵ - پوزش بخواهند که چرا به قتل طلاب در حوزه فیضیه قم و مدرسه علمیه در نجف آباد و حمله به بیرونی منزل آیت العظمی کاظم شریعتمداری و بقتل رساندن یک طلبه در آن محل ، اعتراض کرده اند .

۲۶ - پوزش بخواهند که چرا به قتل و عام مردم در قیام ۱۵ خرداد ، همان قیامی که در رابطه با مخالفت آیت الله روح الله خمینی با سیاست و عملکردهای غیر

قانونی شاه و دستگیری ایشان بنا بر فرمان شاه در روز عاشورای سال ۱۳۴۲ ، اعتراض کرده اند .

۲۷ - پوزش بخواهند که چرا با قانون کاپیتولاسیون از سوی دولت حسنعلی منصور رهبر حزب " ایران نوین " ، همان قانونی که برای اتباع آمریکائی مصونیت قائل می شد که در صورت ارتکاب جنایتی در ایران در مقابل دادگاه قرار نگیرند ، مخالفت کردند و در این مورد دست به روشنگری زده اند .

۲۸ - پوزش بخواهند که چرا به تبلیغ دفاعیات مهندس مهدی بازرگان رهبر نهضت آزادی ایران که در دادگاه غیر قانونی شاه اظهار داشته بود که این آخرین دادگاهی است که طرفداران مبارزات مسالمت آمیز و طرفداران حاکمیت قانون را بمحاکمه کشیده اید ، پرداخته اند .

۲۹ - پوزش بخواهند که چرا به دادگاه های در بسته و شکنجه و اعدام زندانیان اعتراض کرده اند و در سراسر جهان بخاطر پایمال شدن حقوق بشر دست به روشنگری زدند . سازمان عفو بین الملل در گزارش ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ خود در باره پایمال شدن حقوق بشر در ایران نوشت : " در نقض حقوق بشر ، کارنامه هیچ کشوری تیره تر از ایران نیست ."

و روزنامه های معتبر جهان همچون "واشنگتن پست" و " مجله تایم " در سال ۱۹۷۶ پرده از شکنجه افراد وابسته به اپوزیسیون ( افراد وابسته به گروه های مختلف سیاسی از جمله گروه های مذهبی ، ملی ، کمونیست ، ناسیونالیست ، ... ) از سوی شکنجه گران سازمان امنیت شاه برداشتند و نوشتند که ایران و شیلی در بکار بردن شکنجه علیه مخالفین سیاسی خود مقام اول را در جهان کسب کرده اند .

۳۰ - پوزش بخواهند که چرا از قتل زندانیان سیاسی همچون جزنی ، ظریفی ... که بنا بر ادعای زندانبانان رژیم شاه قصد فرار از زندان اوین را داشتند ، پرده برداشته اند .

۳۱ - پوزش بخواهند که چرا به اعدام افرادی همچون ناصر صادق ، محمد حنیف نژاد ، بدیع زادگان ، رضائیا ، احمد زاده ها ، خسرو گل سرخی ، دانشیان ... از سوی دژخیمان رژیم شاه اعتراض کرده اند .

۳۲ - پوزش بخواهند که چرا در افکار عمومی جهان از ترور افراد وابسته به اپوزیسیون از جمله مصطفی شاعیان توسط کماندوهای شاه در خیابانهای شهرهای ایران پرده برداشته اند .

۳۳ - پوزش بخواهند که چرا اصولاً نامه سرگشاده طولانی آقای علی اصغر حاج سید جوادی به شخص شاه - مورخ اسفند ۱۳۵۵ (فوریه ۱۹۷۷) - که از وضع اسف انگیز حاکم بر جامعه ، عملکرد و سیاست های غلط دولت و اجرا نشدن قانون اساسی مشروطیت و نبود نهاد های دموکراتیک انتقاد کرده بود را در سطح وسیع پخش کردند و با " روشنفکران ، اهل اندیشه و قلم " آن چنانی همصدا شده بوده اند .

۳۴ - پوزش بخواهند که چرا بدفاع از محتوی نامه ای که ۵۳ نفر از وکلای دادگستری به شاه در سال ۱۳۵۶ نوشته بودند ، که در آن از نظام قضائی حاکم بر ایران انتقاد شده بود ، موضع گرفته و آن نوشته را همچون دیگر اسناد در اختیار سازمانهای بین المللی حقوق بشر ، عفو بین الملل و حقوقدانان دموکرات قرار دادند و از خواست آنان دفاع کرده اند .

۳۵ - پوزش بخواهند که چرا نامه رهبران جبهه ملی و احزاب وابسته به آن جبهه ( حزب ایران و حزب ملت ایران ) ، آقایان دکتر کریم سنجابی ، دکتر شاپور بختیار و داریوش فروهر به شاه در سال ۱۳۵۶ که از سیاستهای اجتماعی و اقتصادی دولت انتقاد کرده بودند و خواهان اجرای کامل قانون اساسی مشروطیت شده بودند ، با توجه به این امر که شاه کوچکترین توجهی به آن نامه مبذول نداشته بود ، آنرا در سطح وسیع پخش کردند و از خواست آنان دفاع کرده اند .

۳۶ - پوزش بخواهند که چرا نامه سرگشاده چهل نویسنده ( روشنفکران ، اهل اندیشه و قلم ) به هویدا ، نخست وزیر شاه ، که در آن نامه خواستار پایان دادن به سانسور و بازگشت به حکومت قانون ، یعنی اجرای قانون اساسی مشروطیت شده بودند را ، در سطح وسیع پخش کردند و از خواست آنان دفاع کرده اند .

۳۷ - پوزش بخواهند که چرا خبر حمله اوباشان و چاقوکشان امنیتی به شب شعر و دستگیری " روشنفکران ، اهل اندیشه و قلم " را در سطح جهان پخش کردند و پرده از ماهیت رژیم استبدادی شاه برداشته اند .

۳۸ - پوزش بخواهند که چرا به نوشته ای که بنا بر دستور و فرمان شاه ، پس از دیدار پرزیدنت کارتر در سال نو مسیحی از ایران ، علیه آیت الله العظمی خمینی و توهین به ایشان بنام اسم مستعار "**رشیدی مطلق**" بنگارش در آمده بود و در روزنامه اطلاعات در دی ماه ۱۳۵۶ به چاپ رسید ، اعتراض کرده اند .

" رشیدی مطلق " نام مستعار یکی از " روشنفکران " ایرانی بود که " قلم " و " اندیشه " خود را در خدمت حکومت مستبد و سرکوبگر محمد رضا شاه پهلوی قرار داده بود . در واقع ، وی یک " روشنفکر " پهلویست بود که بنا بر فرمان شاه دست به توطئه زد . آن "**روشنفکر پهلویست**" مسبب شد تا عده ای

از طلاب و مردم مسلمان قم، در اعتراض به محتوی مقاله مندرج در روزنامه اطلاعات که در آن به یک مقام مذهبی - آیت الله العظمی خمینی - بی احترامی و فحاشی شده بود، تظاهرات بپا کنند.

بنا بر فرمان محمد رضا شاه پهلوی تظاهرکنندگان و معترضین توسط مأمورین پلیس، کماندوهای ارتش شاهنشاهی و مأمورین امنیتی شاه (ساواک) سرکوب شدند. در اثر این سرکوب تعداد بیشماری از تظاهرکنندگان مجروح و تعدادی زیادی شهید شدند.

حتماً آقایان دکتر آرامش دوستدار و دکتر علی رضا نوری زاده بخاطر دارند که تا آن مقطع تاریخی که رگبار مسلسل های ارتش شاهنشاهی و مأمورین ساواک در قم بصدا در نیامده بود و سینه و مغزهای ایرانیان معترض شکافته نشده بود، در افکار عمومی و در بین مردم، موضوع و مسئله ای بنام "انقلاب" و "یا رهبری انقلاب" وجود نداشت. اگر چه سالهای سال گروه های چریکی مجاهدین خلق، سازمان چریکهای فدائی خلق و دیگر نیروهای کمونیست و رادیکال مذهبی، علاقمند به بهزیستی و آزادی ملت ایران علیه رژیم شاه مبارزه می کردند و همچنین تمام بخشهای کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی حتی بعد از انشعاب تشکیلاتی، در خارج از کشور در کنار دیگر سازمانها و احزاب سیاسی کمونیست، سوسیالیست، ملی، مذهبی... در رابطه با ماهیت و عملکرد رژیم شاه بطور مستمر روشنگری می کردند و جهانیان را از آنچه بر ملت ایران می گذشت در جریان گذاشته بودند.

آیا چگونگی امر به مسلسل بستن مردم که در تظاهرات علیه نوشته رشیدی مطلق - "روشنفکر پهلویست" - بطور خودجوش بخیابانها آمده بودند، در حقیقت چیزی جز به اجرا در آوردن محتوی مصاحبه شاه با خبرنگار ایتالیائی خانم فالاجی نبود. همان مصاحبه ای که من به بخشی از متن آن در اول همین نوشته اشاره کردم. شاه در آن مصاحبه اظهار داشته بود: "من قصد دارم تا در جای خود بمانم و نشان دهم که با استفاده از زور می توان دستاوردهای بسیار بزرگ کسب کرد".

در واقع ادامه سیاست سرکوب و بی توجهی به اصول قانون اساسی و عملکرد های "فراقانونی" شاه و بی توجهی به هوشدار رهبران جبهه ملی ایران (دکتر کریم سنجابی، دکتر شاپور بختیار و داریوش فروهر)، 53 نفر از وکلای دادگستری، 40 نفر از روشنفکران، اهل اندیشه و قلم از جمله آقای علی اصغر حاج سید جوادی، و... کمک کرد تا جنبش خودجوش مردم در نهایت "انقلاب بهمن ۱۳۵۷" را با خود بهمراه داشته باشد!

- .....

دکتر منصور بیات زاده

۱ بهمن ۱۳۸۱

[socialistha@ois-iran.com](mailto:socialistha@ois-iran.com)  
[www.ois-iran.com](http://www.ois-iran.com)

